

بلافاصله در گلگاه‌های منطقه، ایست و بازرسی می‌گذاشتیم و بعد که ماشین‌های عبوری را تفتیش می‌کردیم، می‌دیدیم داخل آن‌ها پُر از این جور بمب‌هاست. با عناصر نفوذی خودمان، از ترانزیت این بمب‌ها مطلع می‌شدیم، سریع پست‌های ثابت و سیار ایست و بازرسی را در محورهای مواصلاتی آنجا برقرار می‌کردیم و این بمب‌ها را کشف و ضبط و خنثی می‌کردیم. بعد هم اخبار رادیو ایران اعلام می‌کرد: امروز این تعداد بمب در پایه کشف و این تعداد از افراد حامل آن‌ها، دستگیر شده‌اند.^۲

۲- ر.ک به کتاب: به روایت همت، درس- گفتار بیست و سوم.



همت که فعالیت خود در سپاه پایه را، ابتدا با مسئولیت واحد روابط عمومی آغاز کرده بود، به فاصله‌ای کوتاه از طرف ناصر کاظمی؛ فرماندار پایه و فرمانده سپاه این شهرستان، به فرماندهی واحد عملیات سپاه منصوب شد. طی این دوران، او علاوه بر مدیریت تلاش‌های عملیاتی رزمندگان سپاه پایه علیه اشغالگران بعثی، مسئولیت خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی هدایت شده توسط سازمان استخبارات رژیم بعث را نیز به عهده داشت

درون کپسول‌های گاز خانگی، به داخل ایران فرستاده می‌شد. ضدانقلابیون بومی آن منطقه، نقش رابط را، بین سازمان امنیت عراق و گروهک‌های تروریستی مستقر در پایتخت ایفاء می‌کردند. این بمب‌ها را از استخبارات عراق می‌گرفتند و ضمن عبور دادن بمب‌ها از مرز پایه، آن‌ها را به عناصر منافقین در تهران تحویل می‌دادند. اگر خاطرتان مانده باشد، حتی در اوایل مرداد سال ۱۳۶۰ هم، چنین اقدامی صورت گرفته بود. در ایام برگزاری دومین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری که منجر به انتخاب شهید رجایی شد، یکی از همین بمب‌های کار گذاشته شده در کپسول گاز، در یکی از خیابان‌های شهر تهران منفجر شد که بر اثر آن دو نفر از مردم رهگذر، به شهادت رسیدند. خب آن روزها، فکر می‌کنید واکنش من در جایگاه مسؤول سپاه ناحیه‌ی پایه، نسبت به این شرارت‌ها چه بود؟ تدبیر کرده بودیم و حتی تعدادی از برادرهای انقلابی کُرد خودمان را به درون گروهک‌های تروریستی مستقر در خاک عراق نفوذ داده بودیم و هر وقت استخبارات رژیم بعث چنین بمب‌هایی را به گروهک‌های ضدانقلاب تحویل می‌داد تا آن‌ها را از مرز پایه، نوسود به داخل ایران عبور بدهند، آن برادرهای نفوذی ما، خبرش را بلافاصله به ما می‌دادند. ما هم

گفت: دو گردان. گفتیم: نه! خیلی کم‌تر بود، ما با فلان قدر نیرو حمله کردیم. آن افسر عراقی گفت: آیا دارید مرا مسخره می‌کنید؟ کلی قسم و آیه خوردم تا آن افسر عراقی باورش شد و شروع کرد به گریه کردن. بعد گفت: وقتی شما حمله کردید، تمامی کوه‌ها الله اکبر می‌گفتند، اگر ما می‌دانستیم تا این حد تعداد شما کم است، می‌توانستیم همه‌ی شما را یکجا زنده دستگیر کنیم!^۱

همت که فعالیت خود در سپاه پایه را، ابتدا با مسئولیت واحد روابط عمومی آغاز کرده بود، به فاصله‌ای کوتاه از طرف ناصر کاظمی؛ فرماندار پایه و فرمانده سپاه این شهرستان، به فرماندهی واحد عملیات سپاه منصوب شد. طی این دوران، او علاوه بر مدیریت تلاش‌های عملیاتی رزمندگان سپاه پایه علیه اشغالگران بعثی، مسئولیت خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی هدایت شده توسط سازمان استخبارات رژیم بعث را نیز به عهده داشت. در همین رابطه، او گفته است:

«... من فراموش نمی‌کنم؛ اواخر شهریور ۱۳۶۰، در جریان سومین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، که منجر به انتخاب آقای خامنه‌ای شد، به صورت پی‌درپی از مرز پایه، بمب‌های کار گذاشته شده

۱- ر.ک به کتاب: به روایت همت، به اهتمام: حسین بهزاد، انتشارات مرکز مطالعات پژوهشی ۲۷ بعث و نشر صاعقه، تهران، زمستان ۱۳۹۱، درس- گفتار یکم.

